

# عرب در ایران

و الطاف خود قرار داده کلیه غنائم را که اعراب از غارت بلاد روم بدست می‌آوردند بآنها واگذار نموده علاوه بر این غالباً برای پایداری آن‌ها در فداکاری و اطاعت نسبت به شاهنشاه ایرانی خلعت و هدایائی از دربار ایران برای آنها فرستاده میشد و شاهنشاهان عظیم‌الشان ساسانی برای جلب قلوب ملوک حیره همواره از آن‌ها جانب داری کرده و خوش رفتاری و مدارا میکردند و بعضی از سلاطین بآن‌ها اعتماد فوق‌العاده داشته شاهزادگان خود را برای تربیت یافتن نزد آنها میفرستادند

این حال تا زمان خسرو پرویز دوام داشت ولی از آن بی‌عده بواسطه يك حرکت نكوهیده و زشتی که از این پادشاه نسبت به منافره عراق سر زد آن‌ها را از دولت ایران روی گردان نموده بغض و عداوت شدیدی نسبت بایرانیان در قلوب آنها تولید نموده است که در اثر همان کینه جوئی در موقع هجوم مسلمین با اعراب حجاز کمک کرده و در تعجیل انقراض دولت ایران کمک بزرگی کرده است - خسرو پرویز علاوه بر آنکه بواسطه جنگهای طولی که بادولت روم کرده و مخارج بیهوده ئیکه در راه عیاشی و خوش گذرانی و در راه تجمل و شکوه دربار یا برای ترضیه خاطر محبوبه عیسوی خود نموده و باین واسطه هم قوای نظامی را ضعیف و هم خزانه ایران را تهی و دولترا بسوی ناتوانی و افلاس کشانیده و از هر حیث ایران را بیچاره و مستعد قبول هرگونه بد بختی نموده است يك خبط بزرگ دیگری را هم مرتکب شده که مؤید و متمم نکبتهای آتیه این مملکت بوده و آن عبارت از قتل نعمان سوم پادشاه حیره بوده که خسرو پرویز او را در سنه ۶۱۳ م بدون تقصیر

و جهت در زیر پای قیل بقتل رسانیده و باین واسطه بغض و عداوت و کینه دیرینه اعراب را نسبت بایران مضاعف نموده است - اعراب عراق بعد از قتل نعمان بن منذر هرچند که در ظاهر مطیع شاهنشاهان ایران بوده اند ولی در باطن بغض آنها را میپروراندند و مترصد بودند روزی پیش آید تا تقاص خود را بنمایند این بغض و عداوت و عدم صفای این دو مملکت از واقعه معروف به ( ذیقار ) که در حدود ۶۱۴ و ۶۱۵ م واقع شده معلوم میشود در این واقعه جنگ خونینی میان قشون ایران و اعراب واقع شده و هر چند که در این واقعه تا اندازه اعراب عراق تقاص خون نعمان بن منذر پادشاه مقتول خود را نمودند ولی باز آن کینه و عداوت در دلها باقی بود و ایندفعه از این طرف هم شدت کرده بود و دیگر جایی برای صلح و صفا باقی نبود

ایرانیان از آن تاریخ علاوه بر اینکه سرحدات جنوب غربی خود را بی نگهبان گذارده و سرحد داران خود را از دست دادند دشمن دیگری برای خود تهیه نمودند و بخوبی معلوم بود اگر روزی دشمنی از طرف مغرب بایران حمله آورد اول متحدین با او اعراب حیره و عراق خواهند بود

پس ایرانیان با این کار زشت خسرو پرویز بکسمت بزرگی از قوای خود را از دست دادند و در موقعیکه خود را تا اندازه محتاج بکمک و یاری اعراب میدانستند بواسطه یک حرکت آنها را هم با خود دشمن و برای اتحاد با دشمن حاضر و آماده نموده تا اندازه موقعیت خود را از طرف مغرب در خطر انداختند

این بود که در موقع هجوم مسلمین منازره عراق اولاً بحکم سبخت و ثانیاً بواسطه کینه و عداوتیکه با ایرانیان داشتند و شاید هم مترصد چنین روزی بودند که انتقام خود را از ایرانیان بکشند بدون جنگ و قتال فاتحین را پذیرفته و از در تسلیم پیش آمدند بلکه قسمتی از آنها هم با قشون اسلام متحد شده بایران

چمله آوزدند و اگر جنگی و یا مقاومتی رخ داد از ایرانیان ساکن در عراق بوده پس مناذره عراق در فتح ایران با اعراب کمک کرده و راه فتح را برای آنها آسان نموده اند

محققاً و بدون شبهه خسرو پرویز در اینجا بزرگترین خبطی را مرتکب شده و متحدین و سرحد داران و یا بهترین عمال خود را که در اینگونه مواقع ایرانیان میتوانستند از شمشیر های آنها استفاده کنند از دست داده و از هر حیث ایرانیان را بیچاره و ضعیف و ناتوان نموده است چه از طرفی بواسطه محاربات طولانی خود با رومیان و رنجاندن سرداران سپاه را از خود قشون را ضعیف و از کار انداخته و از طرف دیگر با بوالهوسی و خوش گذرانی و افزودن بر شکوه و جلال دربار بطل و بخششهای بیخود و بی موقع خزانه ایران را تهی و دارائی دولت و ملت را خرج معشوقه خود نموده و از گشرت تحمیلات و غیره رعیت را دچار فقر و فلاکت و اراضی معمور ایرانرا بواسطه قشون کشی ویران و خراب نموده از طرفی هم اعراب عراقرا که سالها عمال دولت و خدمتگذار شاهنشاهان ایرانی بودند در راه عظمت و سعادت و نیک نامی این مملکت جانفشانی نموده اند از خود رنجانده است

این عوامل و عللیکه موجب فتح اعراب و انتشار اسلام را فراهم نموده قابل بینی دقت و ملاحظه است و هر قدر هم شخص سطحی باشد باز مجبور است که اینچنین قدری دقیق شده و این پیش آمدها را مستند بیک قوه فعال غیر مرئی کند که در آن عصر که آفتاب اسلام در شرف طلوع بوده این نوع زمینه ها را برای ضعف و ناتوانائی این دودولت قهار (ایران و روم) که در آثرمان تنها دو دولت مقتدر روی زمین بودند پیش بیاورد و راهرا برای ظهور یک ملت قوی جوان دیگری که حاصل نور هدایت و رستگاری است صاف و وسائل پیشرفت آنرا حاضر نماید

والا اگر این انقلاب تاریخی در ۶۰ سال قبل یعنی در زمان شاهنشاهی انوشیروان و امپراطوری ژوستین که زمان منتهای عظمت و اقتدار این دول بوده واقع میشد پیشرفت آن خیلی بعید مینمود

اینها مهمترین علل و عواملی بود که اعراب وحشی بیابان گرد جزیره العرب را متوجه فتح ممالک ایران و روم کرده و در فتح و برانداختن سلطنت چندین هزار ساله ایران و انقراض آخرین سلسله شهریاران ایران کمک کرده ممالکت باستانی عجم و مدفن و جایگاه سیروس و انوشیروان را با تاج و تخت کیانی و تمام حیثیات و افتخارات ملی با آن گنجینه ها و خزائن و جواهرات پر بها دستخوش چپاول و یایمال حرص و توحش و جهالت و نادانی یکمشت اعراب صحرا نشین نموده و خاک مذلت و خواری را برفرق ایرانیان ریخته است

## ایران مسلمان

اینک پس از چهارده قرن استیلای سیاسی و ادبی و مذهبی که هنوز با وجود استقلال سیاسی دوائر دیگر آن موجود و ایران کاملاً در تحت استیلا و استعمار ادبی و مذهبی اعراب است میخواهیم قدری در نتایج و فوائد و مضار این انقلاب عظیم که هنوز اثرش باقی است و تا ابد هم باقی خواهد بود دقت نموده بر نتیجه آن دائریرا که این انقلاب و فتح در ایران بخشیده مطلع شویم -

آری اینک پس از گذشتن چهارده قرن بر این فتح مائیم و یک ایران مسلمان مائیم و یک ملت شیعه بنا بر این خوبست همین جا ایستاده نظری بگذشته انداخته ادوار تاریخی بعد از اسلام ایران را ملاحظه نموده یک حکمیت تاریخی بنمائیم

برای اینکه این بحث تا اندازه روشن و مفید باشد و مضار و منافع برای ما معلوم شود موضوع را بچند جنبه تقسیم نموده سپس در ضرر و نفع هر یک بحثی

جدا گانه . میکنیم

جنبه هائیکه مورد دقت و بحث ما خواهد بود از اینقرار است سیاسی و ادبی و علمی اخلاقی و اجتماعی و تاریخی

## فصل اول مضرات سیاسی

خرابی اوضاع ایران و هرج و مرجیکه مقارن طلوع اسلام در ایران حکم فرما بود ایرانرا به يك آئیه و خیمه تهدید میکرد و مابطویر مقدمه و تمهید برای دخول در موضوع عوامل ضعف و هرج و مرج آندوره را مختصراً شرح میدهیم

از ابتدای تاسیس اجتماع بشری و ظهور قوای حاکمه همواره دین و سیاست باهم متحد بوده و بکمک و مساعدت امور اجتماعی بشر را اداره نموده اند بلکه در قرون اولیه قوه دینی بتهائی بر بشر حکمرانی نموده و بعد ها که قوه سیاسی در انسان شروع به نشو و نما نموده باز متدی همان رؤساء روحانی بشر حاکم و قاضی و رئیس و فرمانده آن بودند

قوه دینو خیلی زودتر از قوه سیاسی در میان بشر ظهور کرد و همواره رؤساء و بزرگان طبع سرکش بشر را بان قوه که مبدأ آنها از يك قوه مافوق خود تصور نموده اند مطیع و متقاد کرده و تا اندازه از ظلم و تعدی او جلو گیری کرده اند

بعد ها که بشر تا اندازه قدم در دائره اجتماع و تمدن گذارده و قوه دینی و سیاسی از هم متمایز شد تا مدتی آنها را از هم تفکیک نکرده و وجود و ارتباط این دو قوه را برای زندگانی خود لازم میدانست و چون طبع بشری بیشتر با اجتماع آشنا شد و قبول تمدن را نموده تا اندازه باطاعت قوانین سر فرود آورد قوه سیاسی زمام امور و مهام اداری مملکت را بخود اختصاص داده تا حدی استقلال یافت ولی باز از مساعدت و همراهی قوه روحانی مستغنی نبوده بلکه کمال احتیاج را بان

قوه داشت و غالباً برای تثبیت قدرت خود متوسل بآن قوه شده و از خضوع و اظهار اطاعت نسبت بان ناچار بود بنابراین این نامدتی قوه سیاسی خود را در پناه قوه روحانی قرار داده و خویشان را نماینده آن معرفی مینمود و غالباً رؤساء سیاسی خود را رئیس و حامی قوه روحانی دانسته و علاوه بر مقام سیاسی خود مروج و خادم روحانیت هم بوده اند

روحانیت هم همواره در تقویت و استحکام قوه سیاسی میکوشید و قوه سیاسی هم برای تمشیت کار خود از روحانیت تقویت میکرد زیرا این دو قوه بوده که مقدرات يك ملتی را در دست داشته و آن ملت را در زندگانی راهنمایی میکردند بنابراین ضعف و خلل در هر يك موجب ضعف دیگری بوده و در صورت ضعیف شدن این دو قوه ملت و مملکت در خطر بود

دو سلسله عظیم الشان هخامنشی و ساسانی در ایران تمام مدت زمامداری خود کاملاً طرفدار و حامی روحانیت بوده و از ابتداء ظهور آئین بهی و بعثت زردشت سلاطین ایرانرا توجه فوق العاده نسبت بآن مبذول داشته و موبدان مغان را که علماء آن دین بوده اند علاوه بر احترام و تقدیس مقام ارجمندی را در دربار بآنها داده و در امور سیاسی و کشوری و حل و عقد آنها را داخل نموده نماینده و محل شور خود قرار داده بودند و باین واسطه دو قوه سیاسی و روحانی در ایران کاملاً با هم متحد و توأم بوده و ضعف و اختلال هر يك موجب ضعف دیگری می شده

در اواخر دوره ساسانی این دو قوه هر يك در اثر بعضی اتفاقات و پیشین آمد هائی ضعیف شد اقتدار ملك و دولت را متزلزل نموده اند

علل و اسبابی که موجبات ضعف این دو قوه را در ایران ایجاد نموده از

اینقرار است

## ضعف قوه سیاسی

دولت ساسانی که در زمان انوشیروان از هر حیث بمنتهی درجه ترقی و عظمت رسیده و تا آخرین نقطه از قوس صعود قرار گرفته مقام اول را در بین دول همجوار حائز شده دولت روم را خراج گذار خود نموده عصر طلایی خود را تشکیل میداد بعد از آن شهریار بواسطه بیکفایتی و عدم لیاقت و سوء سیاست هرمز چهارم که موجب بروز اختلافات واضح شده سیر قهقرائی و قوس نزول دوره کمولت خود را طی میکرد جنگهای داخلی و طغیان بهرام چوبینه و هجوم ترکان شمال شرقی و امتناع هندوستان از تادیه خراج از یکطرف قوای مملکت را تحلیل میبرد و از طرفی دیگر دولت روم که پس از شکستهای پی در پی که انوشیروان یافته همواره در صدد تلافی و جبران خسارت و ننگهای خود بود موقع را غنیمت شمرده مشغول تاخت و تاز شده بود و دولت ایران را مجبور میکرد که در صدد دفاع در هجمات آندولت بر آید هرمز هم بواسطه سوء اخلاق و بد رفتاری اغلب بزرگان مملکت را از خود رنجانده و دولت ساسانی و اصالت مملکت را به خاطر انداخته بود

هر چند که پس از خلع هرمز و نشستن خسرو پرویز بر تخت تا اندازه امید بهبودی در اوضاع میرفت چه این شهریار چون مقام خود را متزلزل و حال مملکت را در اثر نزاعهای داخلی آشفته دید اول با دولت روم که مدتها طالب صلح بود و چند مرتبه از هرمز چهارم تقاضای آنرا کرده بود از در دوستی در آمده و پس از عقد صلح و مصاهرت با امپراطور روم و برقراری دوستی و مودت کامل میان دولتین خسرو پرویز با مساعدت و همراهی آندولت غائله بهرام را که بزرگترین دشمن و رقیب او بوده و داعیه سلطنت داشت بر طرف کرد

بقیه داود